

اختصاص یافته که یکی از نمونه‌های آن مقاله «مجموعه آثار ابو عبدالرحمان سلمی» (ص، ۲۳) است.

مؤلف در مقدمه متذکر شده که آثار سلمی بسیار چاپ شده است. در حالی که این گونه نبوده و این سخن بر بخش کمی از آثار وی قابل اطلاق است، مثلاً در مجموعه‌ای که در همین مقاله معرفی شده قسمت‌هایی هنوز به صورت سنگی باقی مانده و دکتر نصرالله پورجوادی به حسب اهمیت، آنها را در قالب و شکل نخستین خود چاپ کرده است. همچنین توضیحات مؤلف در تردیدی که در انتساب حقایق التفسیر به امام صادق(ع) است قابل توجه بوده و حاکی از دقت نظری و آشنایی او با منابع تفسیر و حدیث و ادب است. از نمونه‌های دیگر که در عرفانیات درباره معرفی کتاب آمده مقاله «کیمیای سعادت از دیدگاه تاریخ اجتماعی» (ص ۲۹) است. این مقاله ملخص یادداشت‌ها و دسته‌بندی‌های مؤلف از کیمیای سعادت است و همانگونه که خودگفته قصد «تدقیق، استقصاء و...» نداشته است (همانجا). البته آنچه در عنوان این مقاله حایز اهمیت است عبارت «تاریخ اجتماعی» است. اگر چه عنوانها و یادداشت‌های این مقاله گزارشی از سیر تحولات اجتماعی عصر غزالی است اما در این که مبین تحولات «تاریخ اجتماعی» است کمی تردید است. از سوی دیگر اگر مؤلف محترم برخلاف گفته خود کمی با تدقیق و استقصاء بخش‌هایی از کیمیای سعادت را با منابع دیگر تطبیق می‌دادند به این نتیجه می‌رسیدند که کیمیای سعادت غزالی، اگر چه با خلاصه فارسی احیاءالعلوم مشهور شده اما بررسی آن

مطالعه شود دست کم نمونه‌هایی از آن، ناقص سخن ناشر خواهد بود. ذکاوتی قراگزلو، کوشیده تا در هر حوزه یعنی هم در نقد و هم در تعلق خاطر به موضوعی که از آن گزارش می‌دهد بطور یکسان عمل کند. در واقع زبان و ذهن او در یک جهت و بسوی یک غایت از پیش تعیین شده راهی شده و این دو جدای از یکدیگر نیستند و از این حیث عرفانیات را نمی‌توان سیر بی‌سلوک دانست. البته ناشر نیز در پایان جانب انصاف را رعایت کرده و نوشته‌اند که شیوه نقد و بررسی مؤلف، کمتر گرایش نقدهایی دارد که تنها از دور، دستی بر آتش دارند.

نخستین مقاله عرفانیات «نظری به حدیث ماه شب چهاردهم مبحث رویت و لقاءالله» (ص ۱) است. مؤلف در این مقاله گمان کرده «تا نوعی تجسیم و تشبیه لحاظ نشود نظر و رویت و سپس محبت و عشق، قابل تصور نیست» (ص ۲) در حالی که نظر و رویت گونه‌ای ادراک متعالی فلسفی و عرفانی است. عارف در این تعالی حتی در مراتب ماورای آن بی‌نیاز از رویت بوده حتی نظر او، به موجب مقام ادراک خویش است. این مرتبه ورای تجسیم و تشبیه است و حکیمان مرتبه غایی این ادراک را اتحاد عاشق، عشق و معشوق دانسته‌اند. تجسیم و تشبیه تنها در مبتدیان سلوک و نه در منتهیان بکار می‌آید. همچنین ادراک متعالی، متعلق خارج از خود ندارد تا از این رو نیازمند تجسیم و تشبیه گردد. مولوی گفته است:

هر کسی اندر جهان مجنون لیلی‌یی شده است
عاشقان مجنون خویش و دم به دم لیلی خویش
در عرفانیات، برخی مقالات به معرفی کتاب

عرفانیات مجموعه مقالات علیرضا ذکاوتی قراگزلو است که بیشتر چاپ شده بود. موضوع آن، عرفان و نقد ادبیات صوفیانه است. مجموعاً چهل و پنج مقاله در این کتاب آمده که برخی از حیث موضوع، مشترک‌اند.

عرفانیات با مقدمه ناشر آغاز شده و این پرسش که چرا مؤلف محترم، مجموعه حاضر را بدون مقدمه خود منتشر کرده برای هر خوانندگای مطرح است. از سوی دیگر، مقدمه ناشر نیز قابل توجه بوده و در واقع گونه‌ای معرفی کتاب محسوب می‌شود، اما معلوم نیست که مؤلف تا چه اندازه با سخنان ناشر موافق است. در همان مقدمه، شیوه تألیف مجموعه مقالات، مبتنی بر «روش علمی و انتقاد تاریخی» (ص پنج) معرفی شده در حالی که این ادعا هر چند مستند به برخی گفته‌های مؤلف است (ص ۳۴۵) اما نمی‌توان این سخن را عنوانی برای تألیف او دانست. مثلاً در برخی مقالات، سبک و سیاق نویسنده کاملاً عرفانی و به دور از «روش علمی و انتقاد تاریخی» است و از این حیث نه تنها نمونه‌های مشابهی مثل مرحوم عبدالحسین زرین‌کوب که ناشر برشمرده از مصادیق آن نیستند بلکه اساساً مجموعه مبتنی بر چنین روشی، عرفان نامیده نمی‌شود و شاید بتوان آن را تنها صرفاً نقد نامید. داوری ناشر محترم و انتساب روش تألیف مقالات به شیوه نقد پوزیتیویسم کاملاً نایب‌جاست. چنانچه برخی مقالات این مجموعه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

حسن سیدعرب

عرفانیات

علیرضا ذکاوتی قراگزلو

تهران، انتشارات حقیقت، ۱۳۷۹



نشان می‌دهد که ترجمه فارسی پارهای منابع عربی پیش از خود است، مثلاً کتاب الذریعه الی مکارم الشریعه راغب اصفهانی که در قرن چهارم می‌زیسته از نمونه‌های این منابع است. راغب توصیفی که از اصطلاح «توفیق» در الذریعه (ص، ۹۹) بدست می‌دهد، منبع قول غزالی و در واقع ترجمه آن در کیمیای سعادت (ج ۲، ص ۳۷۶) است.

در عرفانیات چند مقاله از حیث موضوع به عین‌القضات همدانی اختصاص یافته است که هر یک از این حیث و نیز بلحاظ شیوه مؤلف قابل اهمیت است. بنظر ایشان عین‌القضات «چهره‌ای مردمی» (ص ۵۹) است بطوری که «افسانه‌ها» به نام و یاد او ساخته‌اند.

(همانجا) هر چند که در انتساب این عنوان و افسانه‌های آن از جانب عامه مردم تردید است و بیشتر آنها صورت روایی و غلو صوفیه پیروی دارد اما سخن صریح و بی‌پیرایه عین‌القضات خاصه دفاع وی از مردم در مقابل سلجوقیان می‌توانسته بعنوان یکی از مقبولیت‌های وی نزد عامه تلقی شود. بنظر مؤلف «اندیشه‌های عین‌القضات در نامه‌های او بیان شده است.» (ص ۶۹) که منظور از اندیشه و انتساب آن به عین‌القضات معلوم نیست و در این معنا شاید مؤلف از سخنان مصححان نامه‌های عین‌القضات پیروی کرده و همان‌گونه که گفته‌اند گوشیده‌اند تا نظامی فلسفی برای او اثبات کنند در حالی که میراث عین‌القضات، تصوف اوست و این میراث در قالب «نظام فلسفی» قابل طرح نیست و خود او نیز چنین ادعایی نکرده است. آنچه در سراسر عرفانیات حایز اهمیت است،

اصالت نگرش مؤلف به میراث کهن عرفان و تصوف است. وی با نقادی برخی منابع که به صورت تألیف و ترجمه ارائه شده و با طرح دلایل خود که مبنی بر غیرقابل اعتماد بودن آنهاست می‌کوشد تا محققان ایرانی را در دست یافتن به منابع تازه‌تر و اتخاذ روش تحقیق مناسب در تألیف چنین آثاری تشویق کند. از نمونه‌های نقد وی و توصیه‌های قابل توجه او در مقاله‌ای است که با عنوان «روزبهران بقلی» (ص، ۸۳) نوشته است.

از دیگر مشترکات عرفانیات، تألیف چند مقاله درباره ابن‌فارض است. نمونه‌هایی از این دست خواننده را علیرغم کثرت موضوعی مقالات، با وحدت قابل توجهی مواجه می‌کند و این اگر چه به شیوه سلیقه‌ناشر محترم نیز بازمی‌گردد اما طرح نخستین آن از حیث علمی که نزد مؤلف محترم بوده بیش از همه قابل تقدیر و سپاس است.

به هر حال کتاب عرفانیات سخن تازه‌ای مطرح کرده و با این که مجموع آن به صورت واحد پیشتر چاپ شده اما از دو جنبه مطالعه درباره آن ضروری است: ۱- برای دوستداران نقد و شیوه نقد کتاب، روش تألیف مؤلف محترم بعنوان یکی از معیارهای رایج و برجسته قابل اعتناست. ۲- محققان و مؤلفان حوزه عرفان بی‌نیاز از نکته‌های بدیع و نقادی‌های این کتاب نخواهند بود. جوهر اندیشه مؤلف در تمامی مقالات، نقد ادبی است، اما این آمیزه با تعلق خاطر وی به عرفان با یکدیگر امتزاج یافته و در عین حال گاه از یکدیگر جدا شده اما این تفکیک موجب نشده تا عرفانیات تنها بصورت کتابی عرفانی و یا فقط نقد ادبی مطرح شود.

حافظ پژوهی

ادامه صفحه ۲۷

نویسنده می‌گوید: حافظ، جد و طنز، وصف و نقد اجتماعی و اخلاقی، قدح و مدح، طبیعت‌گرایی و اندیشه‌های عرفانی و الهی را با خوشباشی و رندی و اندیشه‌های خیامی و فلسفی درمی‌آمیزد و مجموعه ظرفیت‌های موجود در قالب‌های مختلف شعر را در غزل خویش متمرکز می‌سازد.

محمد قراگوزلو در مقاله «مشکلات سیاسی و اجتماعی عصر حافظ» مقدمه محمد گلندام - اولین جامع دیوان حافظ - و تناقضات موجود در آن را تجزیه و تحلیل نموده است.

«پادشاه بحر / عبدالرسول خیراندیش» مقاله دیگری است که نویسنده در آن به کنکاش در روان حافظ با ملوک هرموز و سلاطین بنگاله می‌پردازد و اطلاق پادشاه بحر به ملوک هرموز در عصر حافظ را با توجه به شرایط و موقعیت تجاری و دریایی هرموز بررسی می‌نماید. «نازک‌اندیشی‌های حافظ» نوشته عبدالکریم سروش عنوان مقاله دیگری است که در آن به جهان‌بینی و گستره اندیشه‌های حافظ اشاره می‌شود. نویسنده می‌گوید: «حافظ خود را میان دو دنیا می‌یافت؛ دنیایی که سرشار از عمل به احکام شریعت بود، اما تهی از ارزش‌های اخلاقی و دنیایی که گاه‌گاهی گناهی در آن رخ می‌داد، اما به جای آدمیانی که دور از ناهنجاری‌های اخلاقی و شخصیتی بودند، حافظ به یک کثرت واقعی رسید به نحوی که هیچ معیاری نداشت تا یکی از این دو دنیا را بر دیگری ترجیح دهد، اما در نهایت فتوی او به جانبی غلتید که جهانی را ترجیح دهد که شخصیت‌ها اعتدال بیشتری دارند و در آن از عجب و دورویی و نفاق و تظاهر و ناهنجار شخصیت خبری نیست. «زیان حافظ / علی رواقی»؛ «شیراز در عصر حافظ / حسن امداد»؛ تاویل‌گرایی در عصر حافظ و تاویل در شعر حافظ / جعفر شعار»؛ «حافظ و غزل او / محمود عبادیان»؛ «حافظ و اسطوره عشق و آفرینش / فریده سیحون، محمد ضیمران» و چند مقاله دیگر از جمله مطالب خواندنی این کتاب است.

سیر اندیشه و سلوک نقد در «عرفانیات»